

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## تقریرات درس خارج اصول

### حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسی طباطبائی یزدی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال نهم - سال تحصیلی ۹۱-۹۲

جلسه ۲۱ - یکشنبه ۹۱/۷/۳۰

#### یک فرع فقهی

شیخ انصاری رحمته الله یکی از امثله‌ی تقدّم اصل موضوعی بر اصول مؤمنه را چنین ذکر می‌کند که اگر شکّ در حلیت و حرمت لحمی شود به جهت شکّ در قابلیت آن برای تذکیه، نمی‌توان به «کلّ شیء حلال حتی تعرف الحرام منه بعینه» یا «رفع ما لایعلمون» تمسک کرد؛ زیرا اصل موضوعی «استصحاب عدم تذکیه» وجود دارد. به عنوان مثال اگر کسی ارنبی را با تمام شرایط ذبح کند ولی نداند که ارنب تذکیه‌پذیر است یا خیر، نمی‌تواند به «کلّ شیء حلال...» یا «رفع ما لایعلمون» تمسک کند. در واقع از شرایط تذکیه، قابلیت حیوان برای پذیرش تذکیه است و چون شکّ در وجود این قابلیت وجود دارد لامحاله استصحاب عدم تذکیه جاری خواهد بود.

در ادامه شیخ رحمته الله این اشکال و جوابی را مطرح می‌کند که: اگر گفته شود استصحاب عدم تذکیه معارض با استصحاب عدم موت حتف انفه (موت به خودی خود) است و در نتیجه هر دو تساقط می‌کنند و اصول طولی مثل «رفع ما لایعلمون» موضوع پیدا می‌کند، چنین می‌توان پاسخ داد که این دو استصحاب در حقیقت دو استصحاب نیستند؛ زیرا موت حتف انف همان عدم تذکیه است و فرض آن است که با استصحاب، عدم تذکیه را اثبات می‌کنیم و موت حتف انف همان عدم تذکیه است و تعارضی میان آن دو برقرار نمی‌شود.

حقیقت آن است که بحث شکّ در تذکیه می‌تواند دارای اقسامی باشد: گاهی شبهه‌ی حکمیه است و

گاهی شبهه‌ی موضوعیه است و گاهی از حیث شکّ در قابلیت است و گاهی از حیث شکّ در شرایط ذبح است و هر کدام از این اقسام وابسته به مبانی مختلفی است که در قابلیت حیوان برای ذبح و نیز حقیقت ذبح وجود دارد. ورود در این مباحث هر چند مفید و دارای اثر است اما شأن اصول ورود در این مباحث نیست.

فرعی که بسیار مورد ابتلاء است آن است که ممکن است به گوشت یا چرمی برخورد شود که بدانیم مأكول اللحم است اما شک وجود دارد که در ذبح این حیوان شرایط شرعیه (رو به قبله بودن، گفتن بسم الله و ...) رعایت شده است یا خیر. اگر این لحم در ید مسلم یا سوق مسلمین باشد اماره بر تذکیه‌ی آن گوشت یا چرم است، اما اگر اماره‌ی ید یا سوق مسلمین نباشد و در عین حال شک کنیم آیا ذبح شده است یا خیر، به دلیل آنکه مثلاً در این محل مسلمانان نیز ذبح انجام می‌دهند و آنها شروط ذبح را رعایت می‌کنند یا اینکه این کشور، گوشت‌ها و چرم‌های خود را از کشورهای اسلامی تهیه می‌کند یا حداقل بخشی از آنها از کشورهای اسلامی تهیه می‌شود - مثلاً در هند علی‌رغم اینکه جمعیت غیر مسلمان بیشتر است گفته شده ذابحین همگی مسلمان هستند - و یا ممکن است فروشنده‌ی کافر چنین بگوید که این چرم یا گوشت را از مسلمانان تهیه کرده‌ام، در هر حال اگر چنین شکّی رخ دهد چه حکمی وجود دارد؟ اگر حکم به میتة بودن آن شود، هم خوردن آن حرام است و هم نجس است و هم اگر بخشی از آن در نماز همراه انسان باشد آن نماز باطل است؛ زیرا همراه بودن میتة در نماز هر چند جزء کوچکی که ما لاتتم فیہ الصلاة باشد موجب بطلان نماز می‌شود.

طبق مسلکی که شیخ انصاری و عدّه‌ای پذیرفته‌اند میتة بودن مساوی با غیر مذکّی بودن است، در نتیجه در مثال مذکور استصحاب عدم تذکیه جاری خواهد بود؛ زیرا تذکیه عبارتست از فرّی اوداج اربعه همراه با شرایطش و وقتی شکّ در تحقّق آن داشته باشیم استصحاب عدم تذکیه جاری است، در نتیجه خوردن آن حرام و خودش نجس و نماز با آن باطل است.

### نظر برگزیده

با بحث‌هایی که در فقه انجام داده‌ایم و تبعی که در لغت و ریشه‌یابی الفاظ انجام گرفته است به این نتیجه دست یافته‌ایم که غیر مذکّی با میتة تفاوت دارد.

غیر مذکّی یعنی حیوانی که «زَهَقَ رُوحُهُ لَا بِسَبَبِ شَرَعِي»، در واقع شرط غیر مذکّی یک امر عدمی است یعنی عدم سبب شرعی در زهوق روح، اما میتة یعنی «حیوانٌ زَهَقَ رُوحُهُ بِسَبَبِ غَيْرِ شَرَعِي»، که

شرط آن امری اثباتی و وجودی است؛ یعنی روح با اسبابی که وصف غیر شرعی دارد خارج شده است. به تعبیر شیخ انصاری موت حتف انف است؛ یعنی حیوان خود به خود مُرده است نه توسط روشی که شارع دستور داده است.

بنابراین دو عنوان با هم متفاوتند. هر چند هر دو در زُهوق روح مشترکند اما در غیر مذکّی قید سلبی وجود دارد که می‌توان با استصحاب عدم، آن قید سلبی را احراز کرد ولی موت حتف انف، زهوقی است که قید اثباتی دارد و با استصحاب عدم نمی‌توان آن قید را ثابت کرد. بدین جهت با شک در تحقق تزکیه، استصحاب عدم تزکیه جاری است؛ زیرا تزکیه امری حادث است که مسبوق به عدم بوده است و با شک در آن می‌توان آن را تا زمان حاضر استصحاب کرد، اما عدم تزکیه با موت حتف انف و میته مساوی و مترادف نیست، لهذا اگر بخواهیم با استصحاب عدم تزکیه موت حتف انف را اثبات کنیم، مثبت خواهد شد. هر چند این دو عقلاً ملازمه دارند زیرا هر آنچه لابسبب شرعی زهوق روح شود عقلاً به سبب غیر شرعی زهوق روح شده است، ولی لوازم عقلیه‌ی مستصحب با استصحاب ثابت نمی‌شود، بدین جهت استصحاب عدم تزکیه تنها غیر مذکّی بودن را ثابت می‌کند و اثبات میته بودن مشکوک نمی‌کند. در نتیجه: احکامی که در قرآن کریم و روایات بر غیر مذکّی مترتب است با این استصحاب اثبات می‌شوند اما احکامی که بر میته مترتب است قابل استصحاب نخواهد بود.

با تتبع در روایات و آیات کریمه خواهیم دانست که جواز اکل مترتب بر تزکیه است: «...إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ»<sup>۱</sup> و از آنجا که با استصحاب، تزکیه نفی می‌شود لامحاله تحت حرمت باقی می‌ماند و داخل در استثناء «إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ» نمی‌شود.

اما با جستجو در آیات و روایات وارده نمی‌توان جایی را یافت که نجاست مترتب بر غیر مذکّی باشد یا عدم جواز استصحاب ما لاتم فيه الصلاة مترتب بر غیر مذکّی باشد، بلکه این دو حکم مترتب بر میته هستند؛ یعنی «المیته نجسة» یا «المیته لایجوز استصحابها فی الصلاة». در نتیجه گوشتی که فرض شد از مأکول اللحم است و در دست کافر باشد قابل اکل نیست حتی اگر بگوید ذبح شرعی شده است؛ زیرا قول کافر حجّت نیست و «إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ» احراز نمی‌شود و «کُلَّ شَيْءٍ لَكَ حَلَالٌ» نیز جاری نیست زیرا استصحاب موضوعی (عدم تزکیه) رافع موضوع و شک است. اما اگر این گوشت به لباس برخورد کند نمی‌توان گفت لباس نجس شده است؛ زیرا نتوانستیم اثبات کنیم این گوشت، میته است، و با استصحاب عدم تزکیه لوازم

---

۱. المائدة / ۳.

عقلیه‌ی آن اثبات نمی‌شود. اگر شک شود که مثلاً کمر بند یا بند ساعت میته است یا غیر میته، با استصحاب عدم تذکیه، میته بودن آن ثابت نمی‌شود و می‌توان با آن نماز خواند. همچنین در صورتی که علاوه بر شک مزبور احتمال داده شود مذبوح حیوان غیر قابل تذکیه است، از آنجا که به هر حال شک در ذبح شرعی آن وجود دارد تفاوتی ندارد و نمی‌توان آن را خورد و از نظر نجاست و همراه داشتن در نماز نیز مانعی ندارد؛ زیرا استصحاب عدم ازلی مثل خوک و سگ نسبت به مشکوک جاری است و قابلیت تذکیه امر اضافه‌ای بر خوک و سگ نبودن نیست، بنابراین حکم به میته بودن و نجاست مشکوک نمی‌شود.

### تنبیه دوم: حُسن احتیاط

تا به حال روشن شد که در شبهات بدویه اعم از حکمی و موضوعیه، وجوبیه یا تحریمی احتیاط واجب نیست، ولی شکّی وجود ندارد که احتیاط عقلاً رجحان دارد؛ زیرا با جریان اصول عملیه مؤمنه، واقع عمّا هو علیه منقلب نمی‌شود و در بحث جمع بین حکم ظاهری و واقعی بیان شد حتی آنجایی که اماره بر خلاف واقع، قائم می‌شود واقع منقلب نمی‌شود، همان‌گونه که در جایی که اصل بر خلاف واقع، قائم می‌شود واقع منقلب نمی‌شود و نهایتاً مکلف در ترک واقع معذور است اگر اماره قائم شود که دعا عند رؤیة الهلال واجب نیست ولی راوی عادل خطا کرده باشد و فی الواقع واجب باشد و مکلف طبق ادله‌ی حجّیت خبر ثقه به این گفته عمل کند و دعا نکند آیا واقع نیز تغییر کرده است؟ خیر، مخطئه قائلند قیام اماره بر خلاف، واقع را منقلب نمی‌کند.

همچنین اگر طبق اصل «رفع ما لایعلمون و...» حکم به عدم وجوب دعا شود عمّا هو علیه منقلب نمی‌شود؛ زیرا مصلحت و محبوبیت آن نزد مولا محفوظ است. البته با وجود ترخیص مولا، ترک عمل باعث عقوبت نمی‌شود ولی محبوبیت آن در متن واقع می‌تواند باقی باشد و لذا اگر عبد، محتمل المحبویه را رجاء اتیان کند رجحان دارد و عقل به این مسأله حکم می‌کند. بنابراین رجحان عقلی احتیاط هیچ دغدغه‌ای ندارد.

اما آیا با وجود رجحان عقلی احتیاط، شرعاً احتیاط استحباب دارد یا خیر؟ بعضی قائلند آری، استحباب ثابت است. در مقابل برخی از جمله محقق نائینی معتقدند که با وجود رجحان عقلی احتیاط، استحباب شرعی وجود ندارد.

برای رسیدگی به این مسأله در دو مرحله باید بحث صورت گیرد:

**۱- مرحله‌ی ثبوت ۲- مرحله‌ی اثبات.**

مقصود از مرحله‌ی ثبوت آن است که آیا اساساً با حکم عقل به رجحان احتیاط، زمینه‌ای برای حکم

مولوی به استحباب احتیاط وجود دارد؟

مرحوم نائینی در مرحله‌ی ثبوت می‌فرماید بر اساس دو دلیل اثبات می‌کنیم که با وجود رجحان عقلی

احتیاط، محال است شارع مولویاً حکم به استحباب احتیاط کند.

**مقرر: سید حامد طاهری**